

دکتر الفهر، جامعه، جلسه ۱

الفهر و تد هیلدبرانت 2024 ©

نورپردازی اینجا خوبه، و آگه دارم خفه می‌شم. اشکالی نداره به کم روشنش کنم. آره آگه برای مارکو رویو کافیه، برای تو هم کافیه.

درسته، داشتم به مارکو فکر می‌کردم که گفتم بهش خوب نیامد. خیلی خب، من اینجام. آره، نه، تو خوبی باشه. فقط باید اینجا کلیک کنم. داره از دیوار رد می‌شه، اما فکر کنم آره. به نظرم غیرمنطقی میاد، اما در واقع تصویر بهتر میشه. همه چیز آماده‌ست، و من معمولاً این کار رو قبلاً انجام میدم.

سلام، اسم من دکتر ریچارد آلن است. همکاران و دوستانم من را آل صدا می‌زنند و خوشحالم که می‌توانم در یک سری سخنرانی، چند نکته از کتاب جامعه را با شما به اشتراک بگذارم. جامعه کتاب جذابی است. من مدتی را صرف مطالعه آن کرده‌ام. من آن را در کلاس‌های مختلف کتاب‌های شاعرانه عهد عتیق تدریس کرده‌ام. من یک کلاس مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی تدریس می‌کنم که در آن احتمالاً از تصاویر بیشتری از کتاب جامعه استفاده می‌کنم، آنقدر که اکثر دانش‌آموزان نمی‌دانند با آنها چه کنند، اما جامعه کتاب جذابی است و بنابراین مفتخرم که می‌توانم کمی وقت داشته باشم و این افتخار را داشته باشم که از این کتاب باورنکردنی با شما به اشتراک بگذارم. اغلب اوقات، کتابی فراموش شده از عهد عتیق، گاهی اوقات کتابی از عهد عتیق که بد فهمیده شده است. اما کتابی بسیار مرتبط، کتابی که در زمان ما به همان اندازه که حدود ۳۰۰۰ سال پیش در یک زمینه بسیار باستانی و در یک زمینه بسیار متفاوت با ما صحبت می‌کرد، با ما صحبت می‌کند.

و بنابراین، در مورد کتاب جامعه، می‌خواهم در چند ساعت آینده در یک سری سخنرانی‌ها، زمانی را به این موضوع اختصاص دهم تا رویکردی موضوعی به کتاب را با شما در میان بگذارم، رویکردی که به مضامین یا بن‌مایه‌های مختلفی که بارها و بارها در سراسر متن جامعه ظاهر می‌شوند، می‌پردازد و نظر من این است که درک دقیق کتاب جامعه کاملاً به درک دقیق مضامین تکرارشونده، بن‌مایه‌ها و کلمات انتقادی که در این کتاب ۱۲ فصلی از عهد عتیق می‌یابیم، وابسته است. تقریباً ۳۰۰۰ سال پیش، مردی خردمند به نام کوهلت در مورد برخی از پیچیدگی‌های زندگی که بسیاری از ما امروزه خود را در حال فکر کردن و تعمق در مورد آنها می‌یابیم، اندیشید و از آنها استفاده کرد. او بی‌عدالتی را در جهان دید. او دید که یک مرد عادل به آنچه شریکان سزاوار آن هستند، می‌رسد و یک مرد شرور به آنچه صالحان سزاوار آن هستند، می‌رسد و این را عقب‌ماندگی می‌دانست. او به چیزهای مختلفی که در این جهان سقوط کرده رخ می‌دهد، نگاه کرد؛ چیزهایی که نه تنها عادلانه، بلکه گاهی پوچ و در مقابل عقل انسانی به نظر می‌رسند؛ چیزهایی که در جهانی که باید توسط خدا اداره شود، معنایی ندارند؛ جهانی که در آن انتظار می‌رود همه چیز به یک شکل پیش برود، اما در مواجهه با واقعیت، آنطور که انتظار داریم پیش نمی‌رود. بنابراین، مرد خردمند ما از هزاران سال پیش، در زمینه‌ای که حکیمان ساعت‌های بسیار زیادی را صرف آن می‌کردند، به این چیزها اندیشید. با تعمق در واقعیت‌های دنیای سقوط کرده‌ای که در آن زندگی می‌کردند و تلاش برای یافتن راه‌هایی که حکمت بتواند به برخی از این مشکلات پاسخ دهد، کتاب جامعه یک کتاب حکمت است و در ژانر حکمت عهد عتیق، یک ژانر کاربردی، یافت می‌شود. کتاب‌های حکمت عمدتاً از شعر تشکیل شده‌اند، اما نه منحصراً. کتاب‌های حکمتی که ممکن است از عهد عتیق با آنها آشنا باشیم شامل کتاب امثال و کتاب ایوب است که در آن در تجربیات یک مرد، برخی از چالش‌های بزرگتر برای حکمت متعارف به تصویر کشیده شده است و سپس در کتاب جامعه، جایی که از طریق سخنرانی‌های تأمل‌برانگیز و داستان‌های مثالی و کمی تجربه حتی زندگی‌نامه‌ای، مرد خردمند ما، کوهلت، در مورد مشکلات و چالش‌های دنیای خود تأمل می‌کند. بنابراین من نام کوهلت را ذکر کردم و در کتاب جامعه اول با این شخصیت آشنا شدم. ممکن است گاهی اوقات از او به عنوان سلیمان یاد کنم.

مطمئناً یک هویت سلیمانی در مورد کوهلت وجود دارد، اما من بیشتر اوقات او را در حال اشاره به شخصیت اصلی ما در کتاب جامعه به عنوان کوهلت خواهید یافت. برخی از شما که با ترجمه‌های انگلیسی مانند نسخه کینگ جیمز آشنا هستید، ممکن است نام «واعظ» یا «معلم» را در نسخه بین‌المللی جدید، بشناسید و واعظ و معلم صرفاً ترجمه‌ای از کوهلت عبری هستند. کوهلت صرفاً یک شکل وصفی است را به خود می‌گیرد. کوهلت صرفاً کلمه‌ای (kohol فعل عبری) kohol بنابراین به نوعی نقش اسمی فعل است که به معنای گرد هم آوردن یا جمع کردن است و بنابراین کوهلت صرفاً کسی است که جمع می‌کند یا کسی که جمع می‌کند. یکی از سؤالات مهمی که محققان در مطالعه کتاب جامعه با آن مواجه هستند این است که آیا کوهلت کسی است که مردم را در یک مجمع جمع می‌کند یا گرد هم می‌آورد، بنابراین ترجمه واعظ یا معلم است، یا اینکه کوهلت کسی است که خرد را جمع می‌کند و گرد هم می‌آورد یا نه.

همانطور که در کتاب جامعه، به ویژه در فصل ۷ و فصل ۱۰ می‌بینیم، نوعی مجموعه ضرب‌المثل وجود دارد. هر کاری که کوهلت انجام می‌دهد، مطمئناً او مردی خردمند است. او حکیمی است که حکمت را جمع‌آوری می‌کند و آن را اعلام می‌کند و به دیگران می‌آموزد.

ما این را در خود کتاب جامعه می‌بینیم. و بنابراین، خواهید شنید که من از کهلت به عنوان واعظ یا معلم یاد می‌کنم. حال، یکی از سؤالات مهم، البته، در مورد کتاب جامعه این است که آیا کهلت همان سلیمان است یا خیر.

نام سلیمان هرگز در کتاب جامعه ذکر نشده است. من شخصاً هویت سلیمانی با کوهلت را انکار نمی‌کنم. او به احتمال زیاد با سلیمان یکی است.

مطمئناً نکاتی در کتاب وجود دارد که به نظر می‌رسد چنین چیزی را نشان می‌دهد. در واقع، اگر کتاب مقدس خود را در کتاب جامعه دارید، شاید بخواهید با من به چند متن خاص در کتاب مراجعه کنید. کتاب با سخنان کوهلت، معلم، پسر داوود، پادشاه اورشلیم آغاز می‌شود که مطمئناً با آن مقدمه، سلیمان را به یاد می‌آورد.

اما البته توجه داشته باشید که در آنجا از سلیمان نامی برده نشده است. بخش زندگینامه‌ای کتاب جامعه به ویژه در فصل ۲ آیات ۱ تا ۹، به نظر می‌رسد نشان می‌دهد که کهلت در ظرفیت خود انواع مختلفی از چیزهایی را داشت که فقط خانواده سلطنتی می‌توانستند آنها را جمع‌آوری یا تجربه کنند. و مطمئناً، در اول پادشاهان، فصل‌های ۱۰ و ۱۱، می‌بینیم که سلیمان بسیار ثروتمند است.

او نقره و طلا را جمع‌آوری و اندوخته می‌کند. کهلت ادعا می‌کند که توانسته ثروتی فراتر از ظرفیت هر کس دیگری جمع‌آوری کند. کهلت در خرد و حکمت از دیگران پیشی گرفت.

او بارها اعلام می‌کند که آنچه در تعمق در اسرار جهانی که در آن زندگی می‌کرد، انجام می‌دهد، با حکمت و از دریچه‌ی حکمت است. حکمت او با او می‌ماند. و البته، می‌دانیم که به سلیمان در فصل سوم کتاب اول پادشاهان حکمت عطا شد. در سراسر روایت کتاب اول پادشاهان، می‌بینیم که سلیمان اغلب به خاطر اعمال حکمتش مورد تحسین قرار می‌گیرد.

ما در کتاب امثال می‌بینیم که نام سلیمان بارها ذکر شده است. و بنابراین، ما تمایل داریم کتاب امثال و منشأ امثال را با هم مرتبط بدانیم، حتی در اول پادشاهان فصل ۴، متوجه می‌شویم که سلیمان مبتکر آن بوده است. این آفرینش سلیمان است که امثال مختلفی را خلق کرده است که حتی آنها را در کتاب مقدس امثال نیز می‌یابیم. و بنابراین، چیزهای زیادی در کتاب جامعه وجود دارد که ممکن است باعث شود سلیمان

را به عنوان کوهلت، به عنوان نویسنده یا حداقل شخصیت کتاب جامعه نویسنده، در نظر بگیریم، اما او هرگز به نام ذکر نشده است.

در واقع مواردی در کتاب جامعه وجود دارد که بیان آنها توسط سلیمان، چه در مورد خودش و چه برای ما که با کهلت همذات پنداری کنیم و با سلیمان مرتبط بدانیم، کمی ناخوشایند خواهد بود. برای مثال، در فصل ۱ و آیه ۱۲، من معلم، کهلت، پادشاه اسرائیل در اورشلیم بودم. به نظر می‌رسد این اشاره به پادشاه بودن او بر اسرائیل در اورشلیم در زمان گذشته است و ما هرگز جایی را نمی‌یابیم که سلیمان پادشاه نباشد.

او به عنوان پادشاه می‌میرد. و اگر این موضوع به سلیمان ربط داشته باشد، کمی عجیب به نظر می‌رسد. شاید نکته مهم‌تر دیگری که در کتاب آمده، در جامعه، فصل ۱ و آیه ۱۶ آمده است.

با خودم فکر کردم، بین، من بیشتر از هر کسی که قبل از من بر اورشلیم حکومت کرده، رشد و حکمت داشته‌ام. و خوب، قبل از سلیمان چند پادشاه بر اورشلیم حکومت کردند؟ خوب، ما می‌دانیم که داوود قبل از سلیمان بر اورشلیم حکومت می‌کرد، اما شائول نه. و اینکه سلیمان این را در مورد پادشاهان بیوسی یا دیگران بگوید، کمی عجیب به نظر می‌رسد.

و بنابراین، این واقعیت که به نظر می‌رسد سلیمان، یا در اینجا کهولت، به کسانی که پیش از او بر اورشلیم سلطنت کرده‌اند، به صورت جمع اشاره دارد، کمی عجیب به نظر می‌رسد که از سلیمان آمده باشد. اما البته، هیچ یک از این موارد لزوماً به ما نمی‌گویند که سلیمان نباید با کهولت یکی دانسته شود، و بسیاری استدلال می‌کنند که شواهد موافق با یکی دانستن سلیمان با کهولت بیشتر از شواهد مخالف است. اکنون سال‌هاست که تحقیقات انتقادی، هویت یا تألیف سلیمان با کهولت را رد کرده‌اند، و بسیاری از محققان، کتاب جامعه را حتی در دوره پس از تبعید، بسیار فراتر از سال‌های بریتانیا و سال‌های سلیمان، قدمت‌گذاری می‌کنند.

به نظر من، شخصاً، پیام کتاب جامعه به اندازه برخی کتاب‌های دیگر، به پیشینه یا زمینه خاصی وابسته نیست. به عنوان مثال، پیام انبیا. وقتی ادبیات نبوی را مطالعه می‌کنیم، اغلب پیام آنها مستقیماً به شرایط و رویدادهای ژئوپلیتیکی که در زمان آنها اتفاق می‌افتد، گره خورده است.

شما چنین ضرورتی را در کتاب جامعه نمی‌یابید. پیام آن به زمینه‌های ژئوپلیتیکی یا موقعیتی یا تاریخی گره نخورده است، بنابراین ما بیش از حد نگران این مسئله هویت سلیمانی نخواهیم بود. من بسیاری از این موارد را، صرفاً برای این می‌گویم که به همه شما اطلاع دهم چه کسی این را می‌بیند، اگر منظور من سلیمان نیست بلکه کهولت است، منظورم چیزی است که خود متن برای ما فراهم می‌کند.

حالا، چند نکته جالب در مورد کهولت. در بخش‌هایی از کتاب از او به صورت سوم شخص و در بخش‌های دیگر از کتاب از طریق اول شخص صحبت می‌کند. من، کهولت، این کار را کردم.

من، کهولت، این کار را کردم. و بنابراین، ما این پویایی جالب را داریم که به نظر می‌رسد نشان می‌دهد که شاید بین شخصیت کهولت و نویسنده کتاب جامعه فاصله‌ای وجود داشته باشد. باز هم، این لزوماً مشکلی برای مرجعیت الهام‌بخش متن ایجاد نمی‌کند.

برای مثال، در انجیل‌ها، عیسی نویسنده‌ی هیچ یک از انجیل‌ها نیست، و با این حال ما مشکلی با این موضوع نداریم. و بنابراین، اعتبار متن لزوماً در هویت نویسنده و شخصیت اصلی به عنوان یکی بودن آنها نهفته نیست. باز هم، این موارد لزوماً به هیچ وجه اثبات نشده‌اند، اما آنها دغدغه‌های ما هستند که نمی‌خواهیم آنها را کاملاً نادیده بگیریم.

به نظر من، در واقع، یکی از دلایلی که من تمایل دارم از همذات‌پنداری بیش از حد مستقیم با تجربیات زندگی سلیمان و آنچه از زندگی او و سقوط سلیمان در اول پادشاهان فصل ۱۱ می‌دانیم، طفره بروم، این است که گاهی اوقات فکر می‌کنم تحمیل مصنوعی آن تاریخ بر متن کتاب جامعه، در واقع منجر به تفسیر نادرست از کتاب شده است. در واقع، یکی از رویکردهای رایج و رایج به کتاب جامعه این است که کتاب جامعه، شهادت سلیمان در پایان زندگی‌اش است. وقتی او به نوعی به خود می‌آید و متوجه می‌شود که با ترک یهوه و پذیرش بت‌ها و مذاهب دروغین در تجربه خود و زندگی اسرائیل، به خود می‌آید و متوجه می‌شود که همه اینها اشتباه بوده و همه اینها گمراه‌کننده بوده است و واقعاً ترس از خدا و خدمت به خدا تنها راهی است که به زندگی هدف یا معنایی می‌دهد.

من فکر می‌کنم وقتی مردم این نوع زندگینامه را به کتاب جامعه تحمیل می‌کنند، در واقع منجر به نتیجه‌گیری‌های تفسیری نادرست می‌شود. چیزهایی که کتاب جامعه، متن و خود ۱۲ فصل، به سادگی به آنها گواهی نمی‌دهند. به عنوان مثال، ما در هیچ کجای کتاب جامعه نمی‌یابیم که کوهلت ادعا کند بت‌پرست شده یا به چنین شیوه‌ای مرتد شده است.

ما نمی‌بینیم که نویسنده‌ی کتاب جامعه یا کتاب کوهلت هرگز خدا را رها کرده باشد یا چیزی غیر از ترس از خدا را مناسب و درست نداند. و بنابراین، باز هم هیچ‌گونه گواهی از ارتداد یا بت‌پرستی یا حتی لذت‌گرایی نمی‌یابیم، اگرچه اغلب در فصل ۱۲ یا فصل ۲ و آیات ۱ تا ۹ کتاب خوانده می‌شود. باز هم، چند نکته را باید در مطالعه‌ی کتاب جامعه در نظر داشته باشید.

حال، تا جایی که به خود متن، ساختار و سبک کتاب جامعه مربوط می‌شود، چندین نکته وجود دارد که واقعاً کتاب جامعه را بسیار جذاب می‌کند، به خصوص وقتی که رویکرد موضوعی به کتاب داشته باشیم. اول از همه، تکرار اصطلاحات رایج در کتاب جامعه. کلماتی که ممکن است در جای دیگری از عهد عتیق پیدا کنیم، اما کتاب جامعه این کلمات را به گونه‌ای در بر می‌گیرد و گاهی حتی معانی مرتبطی را به کلمات خاصی نسبت می‌دهد که در جای دیگری از عهد عتیق پیدا نمی‌کنید.

برای مثال، برخی از کلمات تکراری که در این مطالعه کتاب جامعه به آنها پرداخته خواهد شد. کلمه عبری به معنای مه یا بخار. ما متوجه می‌شویم که این کلمه ۳۸ بار در سراسر کتاب جامعه تکرار شده *hevel* برای تفسیر دقیق کتاب جامعه کاملاً *hevel* است و تفسیر یا درک دقیق نحوه استفاده کوهلت از کلمه ضروری است.

به معنای «آنچه در این دنیای پیچیده‌ای که در آن زندگی می‌کنیم خوب، *tov* کلمات کلیدی دیگری مانند در سراسر کتاب جامعه تکرار شده است. درک ماهیت خوبی، آنطور که *tov* است «نیز وجود دارد. کلمه جامعه آن را بیان می‌کند، بسیار حیاتی است.

کلمه عبری «یتروم» «کلمه‌ای است که در عهد عتیق رایج نیست، اما می‌بینیم که چندین بار در کتاب جامعه تکرار شده است. راه حل معضل «هول»، سود یا منفعت یا مازادی که به نظر می‌رسد کوهلت به دنبال آن است، یک کلمه انتقادی است. کلمه عبری «آمال»، کار یا زحمت.

کلمه عبری هیلک، به معنای بخش، مقدار زیاد، سهمیه. درک دقیق نحوه استفاده از این کلمه در کتاب جامعه برای درک ما از کل پیام بسیار مهم خواهد بود. و بنابراین، همانطور که ما در میان مضامین مختلف یا مضامین برجسته کتاب جامعه پیش می‌رویم، با کلمات عبری خاصی آشنا خواهیم شد.

این یک کلاس تفسیر عبری نیست. این سطح از شرح کتاب نیست که من می‌خواهم اینجا انجام دهم، اما کاملاً ضروری است که شما، دانشجو، را با برخی از کلمات مهم در کتاب جامعه آشنا کنم. بدون این دانش، فکر نمی‌کنم کتاب جامعه به راحتی قابل فهم باشد.

ما همچنین در کتاب جامعه با ژانرهای ادبی متنوعی روبرو هستیم. از نظر کارکردی، این کتاب یک کتاب حکمت است. به عبارت دیگر، کتاب جامعه در سنت ادبیات حکمت قرار دارد.

این کتاب، کارکرد ادبیات حکمت‌آمیز را دارد. هدف ادبیات حکمت‌آمیز، چه در جنبه‌های عملی و چه در جنبه‌های الهیاتی، را داراست. از نظر عملی، کتاب جامعه به شیوه‌ای نمونه‌وار و بسیار عمل‌گرایانه نشان می‌دهد که چگونه یک مرد خردمند در جهانی سقوط کرده، مزیتی دارد یا می‌تواند مزیتی بیابد.

اینکه چگونه می‌تواند از زندگی نهایت استفاده را ببرد، حتی با وجود سختی‌ها یا چالش‌هایی که زندگی در یک دنیای سقوط کرده برای بشر به ارمغان می‌آورد. و بنابراین، از این نظر، این کتاب بسیار کاربردی است، دقیقاً مانند حکمت ضرب‌المثلی کتاب امثال که بسیار کاربردی است. اما همچنین می‌بینیم که در کتاب جامعه مسائل الهیاتی خاصی مطرح شده است، بسیار شبیه به کتاب ایوب.

در حالی که در کتاب ایوب، نوعی تئودسیسه حکمت داریم که در آن نویسنده کتاب ایوب با مسئله حس عدالت خداوند دست و پنجه نرم می‌کند. در کتاب جامعه نیز همین مسئله از طریق تأمل، سخنرانی‌ها و حتی از طریق حکمت ضرب‌المثلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. و بنابراین، از دیدگاه کلامی و همچنین از دیدگاه عملی، کتاب جامعه بسیار در سنت ادبیات حکمت قرار دارد.

اما از نظر کارکردی، به عنوان یک کتاب حکمت، جامعه همچنین شامل تکنیک‌های ساختاری و ادبی است که در شعر عبری معمول است. و بنابراین، برای مثال، ما امثال را در کتاب جامعه در فصل ۷، در فصل ۱۰ می‌یابیم. در آن فصل‌ها، تقریباً کل فصل‌ها از امثال تشکیل شده‌اند، بسیار شبیه به آنچه در مجموعه امثال در کتاب مقدس امثال می‌بینیم.

در فصل ۱۱، آیات ۱ تا ۶، مجموعه‌ای از امثال را می‌یابیم که به ریسک و چگونگی بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌ها و آنچه من دوست دارم حکمت احتمالاتی بنامم، می‌پردازند. در کتاب جامعه در فصل ۴، مجموعه‌ای از امثال برتر از قدیس را داریم. باز هم، امثال بیشتری را در این کتاب حکمت می‌یابیم.

به عنوان مثال، و ما بعداً به برخی از این امثال با جزئیات بیشتری خواهیم پرداخت، در فصل ۱۱، در آیه ۱، نان خود را روی آب‌ها بینداز، زیرا پس از روزهای بسیار، دوباره آن را خواهی یافت. این یک ضرب‌المثل است. یا آیه ۲، به هفت نفر، بله به هشت نفر، سهم بده، زیرا نمی‌دانی چه بلایی ممکن است بر سر زمین بیاید.

اگر ابرها پر از آب باشند، باران را بر زمین می‌بارانند. چه درختی به سمت جنوب بیفتد و چه به سمت شمال، در همان جایی که افتاده، همانجا خواهد ماند. نوعی ضرب‌المثل مشاهده‌ای.

یا در آیه ۴، هر که به باد نگاه کند، نخواهد کاشت، هر که به ابرها بنگرد، درو نخواهد کرد. یکی از ضرب‌المثل‌های مورد علاقه من در مورد ریسک‌پذیری. گاهی اوقات یک مرد خردمند، برای استفاده از فرصت‌هایی که خداوند ممکن است به او عطا کند، باید قدمی به جلو بردارد، حتی زمانی که نتیجه قطعی نیست.

نکته‌ای بسیار کاربردی که در کتاب جامعه می‌یابیم. ضرب‌المثلی مانند این، درست مانند کتاب مقدس امثال در خانه‌ی ما است، اما اینجا آن را در کتاب جامعه می‌یابیم. با این حال، جامعه به خاطر زیرژانرهای ادبی دیگری نیز شناخته شده است.

برای مثال، در فصل ۱ و فصل ۲، بازتاب‌های زندگی‌نامه‌ای را می‌بینیم. برای مثال، در فصل ۲ و آیه ۱، یا آیه اجازه دهید به آیه ۴ بروم. من پروژه‌های بزرگی را انجام دادم. برای خودم خانه ساختم و تاکستان کاشتم، ۴

باغ‌ها و پارک‌ها ساختم و انواع درختان میوه را در آنها کاشتم. آب انبارهایی از نخلستان‌های درختان سرسبز ساختم. برده‌های مرد و زن خریدم و برده‌های دیگری داشتم که در خانه‌ام به دنیا آمده بودند.

من همچنین گله و رمه بیشتری نسبت به هر کس دیگری در اورشلیم قبل از خودم داشتم. من نقره و طلا جمع کردم. آنها دوباره به نوعی تصاویری را که ما با سلیمان مرتبط می‌دانیم، فرا می‌خوانند.

برای خودم و گنجینه پادشاهان و استان‌ها، خوانندگان زن و مرد و همچنین حرمسرای، که مایه لذت قلب انسان بود، به دست آوردم. من از هر کس دیگری در اورشلیم پیش از خودم بسیار بزرگتر شدم. باز هم، با توجه به اینکه او تنها دومین پادشاه اسرائیلی بود که در اورشلیم سلطنت کرد، جمله‌ای تا حدودی عجیب از سلیمان می‌آید، اما چیزی که لزوماً ارتباط آن با سلیمان غیرممکن نیست.

در تمام این ماجرا، خرد من با من ماند. بنابراین، دوباره، در اینجا از نظر ساختاری و ادبی، بازتابی از زندگی‌نامه را می‌بینیم. برای مثال، در فصل ۹ و آیات ۱۳ تا ۱۶، یک داستان نمونه داریم.

و اتفاقاً، چیزی که در کتاب جامعه، در فصل‌های ۱ و ۲، تا حدودی جالب است، این بازتاب زندگی‌نامه‌ای است که به نظر می‌رسد از زبان کسی می‌آید که از خانواده سلطنتی است. اما بعداً در کتاب، به نظر می‌رسد که کوهلت از این نوع ارتباط عقب‌نشینی می‌کند. بنابراین، او به جای اینکه طوری صحبت کند که انگار از خانواده سلطنتی است، به خانواده سلطنتی احترام می‌گذارد.

اما در هر صورت، من هم داستان «زیر آفتاب» را در باب ۹ و آیات ۱۳ تا ۱۶ دیدم که مثال خوبی است. ضمناً، عبارت «زیر آفتاب» یکی از عباراتی است که مکرراً در سراسر کتاب جامعه تکرار می‌شود. این مثال از حکمت، مرا بسیار تحت تأثیر قرار داد.

شهری کوچک با جمعیت کم وجود داشت. پادشاهی قدرتمند به آن حمله کرد، آن را محاصره کرد و استحکامات عظیمی علیه آن ساخت. در آن شهر مردی فقیر اما خردمند زندگی می‌کرد و او با خرد خود شهر را نجات داد.

اما هیچ‌کس آن مرد فقیر را به یاد نیاورد. پس، من گفتم، خرد بهتر از قدرت است. اما خرد آن مرد فقیر خوار شمرده می‌شود و دیگر به سخنانش گوش داده نمی‌شود.

حالا این با امثال دنبال می‌شود. سخنان آرام حکیمان بیشتر از فریادهای حاکم نادانان مورد توجه قرار می‌گیرد. اما یک داستان نمونه در آیات ۱۳ و ۱۶، امثال را به عنوان نتیجه‌گیری قرار می‌دهد.

و بنابراین، دوباره در اینجا، نمونه‌ای از انعطاف‌پذیری ادبی را در کتاب جامعه می‌بینیم. همچنین نمونه‌هایی از تمثیل در کتاب وجود دارد. یکی از نمونه‌های مشهورتر در فصل ۱۲ و آیات ۱ تا ۷ است، جایی که به نظر می‌رسد پیری، فرآیند پیری، به صورت تمثیلی یا به عنوان یک استعاره گسترده ارائه شده است.

و البته، این نباید با تمثیل کردن متن اشتباه گرفته شود، که من آن را رویکردی نادرست در خواندن متن می‌نامم، بلکه تمثیل صرفاً یک ابزار ادبی است که استعاره را به جلو گسترش می‌دهد. و بنابراین در فصل ۱۲ و آیه ۱، خالق خود را در روزهای جوانی خود به یاد آورید، قبل از اینکه روزهای سختی فرا برسد و سال‌های نزدیک شوند که بگویید، من در آنها لذتی نمی‌بینم، قبل از اینکه خورشید و نور و ماه و ستارگان تاریک شوند، و ابرها پس از باران بازگردند، زمانی که نگهبانان خانه بلرزند و مردان قوی خم شوند، زمانی که آسیابان‌ها به دلیل کم بودن تعدادشان متوقف شوند، و کسانی که از پنجره‌ها نگاه می‌کنند، وقتی درهای خیابان بسته شوند و صدای آسیاب محو شود، وقتی مردم با صدای پرندگان برخیزند و تمام آوازه‌ایشان ضعیف شود، وقتی مردم از ارتفاع و خطرات خیابان‌ها می‌ترسند، وقتی درخت بادام شکوفه می‌دهد و ملخ خود را می‌کشد. و البته، اینجا می‌دانیم که کوهلت‌ها فی‌نفسه از درختان بادام و ملخ‌ها صحبت نمی‌کنند، بلکه او از این تصاویر مختلف برای ارائه تصویری از فرآیند پیری به ما استفاده می‌کند.

و بنابراین، مفسر باید بفهمد که برخی از این تصاویر به چه چیزی اشاره دارند. سپس انسان به خانه ابدی خود می‌رود و سوگواران در خیابان‌ها راه می‌افتند. او را به یاد آورید قبل از اینکه ریسمان نقره‌ای بریده شود یا کاسه طلاپی شکسته شود، قبل از اینکه کوزه در کنار چشمه خرد شود، یا چرخ در کنار چاه بشکند، و خاک به زمینی که از آن آمده است بازگردد، و روح به خدایی که آن را بخشیده است بازگردد.

بنابراین در اینجا دوباره مثالی از تمثیل داریم. همچنین اشعاری در کتاب جامعه داریم. البته، یکی از شناخته‌شده‌ترین اشعار در فصل ۳ و آیات ۲ تا ۸، شعری در باب زمان، است که در آن این جفت‌های دوتایی را دارید که به جنبه‌های مختلف زمان مناسب یا زمان تعیین‌شده می‌پردازند و این چیزی است که بعداً در سخنرانی آینده با آن دست و پنجه نرم خواهیم کرد.

اما در هر صورت، شعری درباره‌ی زمان، زمانی برای زاده شدن و زمانی برای مردن، زمانی برای برنامه‌ریزی و زمانی برای ریشه‌کن کردن، زمانی برای کشتن و زمانی برای التیام بخشیدن، زمانی برای ویران کردن و زمانی برای ساختن، زمانی برای گریستن و زمانی برای خندیدن، زمانی برای سوگواری و زمانی برای رقصیدن، زمانی برای پراکنده کردن سنگ‌ها و زمانی برای جمع‌آوری آنها، زمانی برای در آغوش گرفتن و زمانی برای خودداری کردن، زمانی برای جستجو و زمانی برای رها کردن، زمانی برای نگه داشتن و زمانی برای دور انداختن. زمانی برای کندن و زمانی برای ترمیم کردن، زمانی برای سکوت و زمانی برای صحبت کردن، زمانی برای عشق ورزیدن و زمانی برای نفرت ورزیدن، زمانی برای جنگ و زمانی برای صلح. این یک واحد مستقل است.

این یک شعر است. آنچه قبل از آن آمده و آنچه بعد از آن آمده، ممکن است تفسیری بر شعر باشد، اما خود شعر یک اثر ادبی مستقل است. همچنین نمونه‌هایی از آنچه ما «سخنرانی‌های تأملی» می‌نامیم را در کتاب جامعه دارید.

شاید بهترین یا مورد علاقه‌ترین مثال من از یک سخنرانی تأملی در فصل ۹ باشد. منظورم این است که در واقع مقدمه این به شما می‌گوید که این یک سخنرانی تأملی است. بنابراین کوهلت می‌گوید، بنابراین من تأمل کردم، اول شخص، بنابراین من در مورد همه اینها تأمل کردم و به این نتیجه رسیدم که صالحان و خردمندان و آنچه انجام می‌دهند در دست خداست، اما هیچ انسانی نمی‌داند که عشق یا نفرت در انتظار اوست. همه سرنوشت مشترکی دارند، صالحان و شروران، خوبان و بدان، پاکان و ناپاکان، کسانی که قربانی می‌دهند و کسانی که نمی‌کنند.

همانطور که در مورد انسان نیک صدق می‌کند، در مورد گناهکار نیز صدق می‌کند، همانطور که در مورد کسانی که سوگند می‌خورند نیز صدق می‌کند، در مورد کسانی که از سوگند خوردن می‌ترسند نیز صدق می‌کند. و بنابراین، در اینجا کوهلت را داریم که در مورد مشاهدات خاصی که انجام داده است تأمل می‌کند.

و بنابراین، کتاب جامعه ترکیبی است، کلاژی از اشکال یا زیرژانرهای ادبی مختلف که غذای استاندارد در ژانر کاربردی ادبیات حکمت هستند.

و بعداً با ادامه‌ی داستان، با تعداد بیشتری از این زیرژانرها آشنا خواهیم شد. عناصر ساختاری دیگری مانند نوعی پایان‌بندی ادبی کتاب، یا پرانتزگذاری در کتاب جامعه نیز وجود دارد. این نوع پرانتزگذاری، *inclusio*، که در واقع می‌بینیم، کل کتاب را در فصل ۱ و فصل ۱۲، همراه با مقدمه و نتیجه‌گیری، منسجم نگه می‌دارد.

که در واقع جلوی *NIV*، *هول هول*ها. این یک کلمه عبری است که قرار است کمی شما را با آن آشنا کنم. من است، به صورت بی‌معنی بی‌معنی نوشته می‌شود.

دلیل اینکه از استفاده از کلمه بی‌معنی اجتناب می‌کنم این است که فکر نمی‌کنم این بهترین ترجمه کلمه هبل باشد. اما بعداً با جزئیات بیشتری به این موضوع خواهیم پرداخت. اما هبل هبل می‌گوید معلم، کاملاً هبل یا می‌گوید *NIV* بی‌معنی، همه چیز بی‌معنی است، همانطور که

. *هول* «را داریم

بی‌معنی، بی‌معنی، کوهلت یا معلم می‌گوید. همه چیز هبل است. در اینجا دوباره، شما تکرار چیزی هستید که نامیده (*inclusio*) به عنوان مشکل در فصل ۱ و آیه ۲ با آن آشنا شدیم. آن پایان ادبی کتاب، شمول می‌شود و بعداً در ادامه مثال‌های دیگری از آن را خواهیم دید.

ما همچنین در انتهای کتاب یک خاتمه داریم. در واقع پس از پایان اعلامیه هبل هولز. در فصل ۱۲ و آیه ۹ داریم که نه تنها معلم، کوهلت خردمند، که در اینجا از او به صورت سوم شخص صحبت می‌شود، خردمند بود، بلکه او دانش را به مردم نیز منتقل می‌کرد.

او تعمق و جستجو کرد و ضرب‌المثل‌های بسیاری را به نظم درآورد. در فصل ۷، فصل ۱۰ و فصل ۱۱، این ضرب‌المثل را می‌یابیم. گهلت جستجو کرد و کلمات درست را یافت و آنچه نوشت، درست و حقیقی بود.

ضمناً، اجازه دهید لحظه‌ای مکث کنم. افراد زیادی هستند که رویکرد بسیار منفی به کتاب جامعه دارند. یکی از چیزهایی که در این مجموعه سخنرانی‌ها خواهید دید این است که من رویکردی بسیار خوش‌بینانه، یا بهتر است بگویم واقع‌بینانه، به زندگی از دریچه‌ی کوهلت خودمان در اینجا دارم.

من رویکرد مثبتی به تفسیر این کتاب دارم. فکر می‌کنم در چارچوب کتاب مقدس، پیام آن چه از نظر عملی و چه از نظر الهیاتی، به شدت مثبت است. و باز هم، در ادامه به جزئیات جزئی‌تر آن خواهیم پرداخت.

اما به نظرم جالب است که خودِ بخش پایانی، سخنان کوهلت را درست و حقیقی می‌داند، و بنابراین رویکردی که بخش عمده‌ی زبان کتاب جامعه را منفی می‌داند، واقعاً با شهادت خود متن همخوانی ندارد. سخنان خردمندان مثل این است که می‌گویند، آنها گفته‌های جمع‌آوری‌شده‌ای هستند مانند میخ‌های محکم فرورفته که توسط یک چوپان داده شده‌اند. پسر، از هر چیزی علاوه بر آنها برحذر باش.

این ما را به یاد گفتگوی آموزنده یا گفتمان‌های آموزنده در امثال باب‌های ۱ تا ۹ می‌اندازد که به پسر هشدار می‌دهد. نوشتن کتاب‌های بسیار پایانی ندارد، و مطالعه‌ی بسیار، بدن کجاست؟ اکنون همه چیز شنیده شده است، در اینجا نتیجه‌ی مطلب آمده است. از خدا بترسید و احکام او را نگه دارید، زیرا این تمام وظیفه‌ی انسان است.

زیرا خداوند هر عملی را، از جمله هر چیز پنهانی، چه خوب و چه بد، به داوری خواهد آورد، و بنابراین کتاب با یک موخره سوم شخص به پایان می‌رسد، و باز هم این را نوعی نتیجه‌گیری ادبی می‌بینیم. حال، همانطور که قبلاً اشاره کردم، رویکردی که می‌خواهم در کتاب جامعه اتخاذ کنم، رویکردی موضوعی است. و بنابراین با این رویکرد موضوعی، در معرض بن‌مایه‌های برجسته و به هم پیوسته‌ای قرار خواهیم گرفت که به نظر می‌رسد بارها و بارها در ۱۲ فصل جامعه مطرح می‌شوند.

نه تنها درک کلمات کلیدی در کتاب جامعه بسیار مهم است، بلکه مضامین و عملکرد آنها در کتاب و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر نیز برای رسیدن به درک دقیق یا مناسب از پیام به طور کلی بسیار مهم است. اکنون در پایان این سخنرانی‌ها، زمان بیشتری را صرف بررسی متن جامعه خواهیم کرد. و مطمئناً با آشنایی با این مضامین برجسته، این کار را به وفور انجام خواهیم داد.

اما در این مقدمه، می‌خواهم حداقل با خلاصه کردن برخی از این بن‌مایه‌ها شروع کنم و سپس در ادامه آنها، را با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد. اولین مورد از این بن‌مایه‌هایی که می‌خواهم شما را با آن آشنا کنم، شفافیت زندگی «است. می‌دانم که این کلمه کمی خنده‌دار است»

را در نظر می‌گیرم که به معنای واقعی hevel این یک کلمه انگلیسی معمولی نیست. من فقط کلمه عبری کلمه مه یا بخار است و ۳۸ بار در کتاب جامعه آمده است. معنای آن را در سخنرانی بعدی به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

و ما این را به عنوان یک درون‌مایه در کتاب درک خواهیم کرد. به عبارت دیگر، این مشکل، نمایانگر معضل زندگی در شرایط رو به زوال آن است. این مشکلی است که کوهلت با آن روبروست و او خرد خود را برای حل یا رفع این مشکل، این معضل، که تمام بشریت با آن روبروست، به کار می‌گیرد.

زیبایی زندگی، چیزهایی که او در این دنیا مشاهده می‌کند و آنها را زیبایی توصیف می‌کند، قضاوت‌هایی که می‌کند و ادعا می‌کند زیبایی هستند، چیزهایی که مشاهده می‌کند و خرد قادر به حل آنها نیست، او آنها را زیبایی می‌نامد. و بنابراین زیبایی چیزها، زیبایی زندگی، به نوعی نقش بن‌مایه را در کتاب جامعه به خود می‌گیرد. چند دیدگاه وجود دارد که در کتاب جامعه با آنها آشنا خواهیم شد که نقش بن‌مایه را نیز ایفا می‌کنند.

یکی از آنها دیدگاه زیر آفتاب است. به عبارت دیگر، درک صحیح اینکه دیدگاه زیر آفتاب که کوهلت زندگی را، از طریق آن مشاهده می‌کند چیست، در تفسیر صحیح کتاب بسیار مهم خواهد بود. آیا دیدگاه زیر آفتاب دیدگاهی ارتدادی، سقوط کرده و بدون خداست؟ یا صرفاً یک دیدگاه افقی، در سطح انسانی و غیر وحیانی است؟ این در درک کتاب مهم خواهد بود.

خرد خود به یک بن‌مایه تبدیل می‌شود. خرد، دیدگاهی است که از طریق آن، زیبایی زندگی بررسی می‌شود. ما درخواهیم یافت که کوهلت از دریچه‌ی خرد، این سفر را آغاز می‌کند.

البته، خود کتاب باید در راستای عملکرد و ویژگی‌هایش به عنوان ادبیات حکمت‌آمیز درک شود. و بنابراین ما قصد داریم پیشنهادهای هرمنوتیکی مناسب یا قوانین هرمنوتیکی را که در مطالعه ادبیات حکمت‌آمیز اعمال می‌شود، با خود به مطالعه کتاب جامعه ببریم. خود حکمت در کتاب جامعه بررسی شده است.

ظرفیت خرد برای حل معضل خوشبختی بررسی شود. اگر خرد نتواند معضل خوشبختی را حل کند، پس دیگر به چه دردی می‌خورد؟ این چیزها در کتاب جامعه به عنوان یک بن‌مایه بررسی خواهند شد. بنابراین خوشبختی، دیدگاه زیر آفتاب و خرد، همگی بن‌مایه هستند.

حاکمیت خدا و اعمال محدودیت بر بشر به یک بن‌مایه الهیاتی تبدیل می‌شود که در سراسر کتاب جامعه به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر، کوهلت قصد دارد برخی از سردرگمی‌هایی را که با شناخت خدای حاکم که به نظر می‌رسد کنترل امور را در دست دارد، اما با این حال اتفاقات خاصی در این جهان رخ می‌دهد که به نظر می‌رسد خارج از کنترل هستند، همراه است، بررسی کند. بنابراین کوهلت قصد دارد با یک دیدگاه الهیاتی به بررسی ماهیت خدا، عدالت خدا، اعمال و فعالیت الهی بپردازد.

، او همچنین قصد دارد این موضوع را در ارتباط با آنچه که به نظر می‌رسد تحمیل محدودیت بر بشر است، بررسی کند. در یک دنیای مرفه، در یک وجود فانی، به نظر می‌رسد بشر، حتی خردمندترین ما، در آنچه که می‌تواند برای حل مشکلات مرفه بودن، سقوط، در این شرایط فعلی که همه ما در آن زندگی می‌کنیم، انجام دهد، محدود است. و بنابراین آنچه ما قرار است پیدا کنیم، یک رشته یا مضمون الهیاتی است.

ارتباط بین خدای متعال و ناتوانی بشر در حل برخی مسائل. چیزی که من دوست دارم آن را انسان‌شناسی الهیاتی بنامم که در سراسر کتاب جامعه به چشم می‌خورد. اجتناب‌ناپذیری مرگ به یک بن‌مایه بسیار مهم در کتاب جامعه تبدیل می‌شود.

در واقع، همین درون‌مایه است که کمی حال و هوای منفی به کتاب می‌دهد. تقریباً در هر فصل، کوهلت به آنچه در راه است، پایان‌ناپذیری تمام بشریت، یعنی مرگ، خواهد اندیشید. تجربه مشترک خردمند و نادان، ثروتمند و فقیر، مرگ است.

و بنابراین، اجتناب‌ناپذیری مرگ به یک بن‌مایه بسیار مهم تبدیل می‌شود و آن را به زیبایی زندگی و حاکمیت خدا و تحمیل محدودیت بر بشر پیوند می‌دهد. خرد چه چیزی می‌تواند برای حل و فصل یا حتی تضمین آنچه که ناگزیر در آینده بزرگ رخ خواهد داد، ارائه دهد؟ این نوع چیزها در مطالعه کتاب جامعه بسیار بسیار مهم می‌شوند. لذت بردن از زندگی.

در واقع، با نگاهی ساختاری به سراسر کتاب جامعه، هفت بار با تکرارهایی مواجه می‌شویم که بر لذت بردن از زندگی تأمل می‌کنند و حتی لذت بردن از زندگی را ستایش و سفارش می‌کنند، که به طور قابل توجهی به پیام کتاب جامعه مربوط می‌شود. از زندگی با همسر دوران جوانی خود لذت ببرید. از فرصت استفاده کنید، ضرب‌المثل گاو نر را از شاخ‌هایش جدا کنید، و از هر فرصتی که دارید نهایت استفاده را ببرید.

لذت بردن از زندگی در کتاب جامعه تقریباً به یک فرمان، یا به عبارت دیگر، به یک الزام تبدیل می‌شود، که خداوند نه تنها به بشر عطا می‌کند، بلکه از او می‌خواهد. و سپس ترس از خدا. ترس از خدا، مضمونی است که اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرد، اما در کتاب جامعه بسیار مهم است.

و نه تنها در فصل ۱۲، آیات ۱۳ و ۱۴ در پایان کتاب مقدس، ترس از خدا را می‌بینیم، بلکه در فصل ۳ و آیه ۱۷ نیز می‌بینیم. در فصل ۵ نیز می‌بینیم که ترس از خدا بسیار پررنگ و محوری است.

، ما قبلاً باب ۱۲ جامعه و آیه ۱ را خوانده‌ایم. آفریننده‌ات را در روزهای جوانی‌ات به یاد داشته باش. خب، منظور ترس از خداست. و بنابراین ترس از خدا در واقع تعادلی برای لذت بردن از زندگی است.

به شما پیشنهاد می‌کنم که با نگاه به وابستگی متقابل این مضامین در کتاب جامعه و درک دقیق رابطه این مضامین با یکدیگر، واقعاً کلید درک پیام کتاب جامعه است. در نتیجه، من دریافته‌ام که واقعاً یک پیام خردمندانه دوگانه در کتاب جامعه وجود دارد. حتی ممکن است آن را به عنوان یک سکه دو رو ببینید.

اساساً، آنچه در کتاب جامعه خواهیم یافت این است که با توجه به سنگینی زندگی و با توجه به اجتناب‌ناپذیری مرگ، انسان خردمند از زندگی به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا لذت می‌برد و از هر فرصتی که خدا به او می‌دهد، نهایت استفاده را می‌برد. زیرا آنها به زودی خواهند مرد. ما نمی‌دانیم که آیا فردا برای ما تضمین شده است یا خیر.

بنابراین از فرصت‌هایی که در حال حاضر دارید، نهایت استفاده را ببرید. مطمئن شوید که از زندگی به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا لذت می‌برید. سهمی که او، حتی در یک دنیای سقوط کرده، می‌دهد، ظرفیت لذت بردن از زندگی، چیزی است که باید عاقلانه به آن پی برد.

اگر بخواهید، این یک ضرورت خردمندانه است. اما خردمندی فقط به معنای لذت بردن از زندگی نیست. ما همچنین باید هوشیارانه در ترس از خدا زندگی کنیم، بدانیم که فردا تضمین شده نیست، بدانیم که روزی به خاطر اعمالی که انجام داده‌ایم، به خالق خود پاسخگو خواهیم بود.

و بنابراین، یک مرد خردمند نه تنها از زندگی لذت می‌برد، بلکه از گناه نیز لذت نمی‌برد. یک مرد یا زن خردمند از هر فرصتی نهایت استفاده را می‌برد، زیرا می‌داند که فردا تضمین شده نیست. آنها همچنین از خدا می‌ترسند، زیرا می‌دانند که فردا تضمین شده نیست و ما روزی در مقابل خالق خود خواهیم ایستاد و برای اعمالی که انجام داده‌ایم پاسخگو خواهیم بود.

من در هیچ بخشی از کتاب مقدس، پیامی کاربردی‌تر از پیام کتاب جامعه برای امروز نمی‌شناسم. از زندگی لذت ببرید. از هر فرصتی نهایت استفاده را ببرید.

با هوشیاری زندگی کنید، و بدانید که در پیشگاه خدا خواهید ایستاد. در ترس از خدا زندگی کنید. اجازه دهید انتخاب‌هایی که می‌کنید، تصمیماتی که می‌گیرید، هر روز از هر گامی که در زندگی برمی‌دارید، توسط این نوع الگوی خرد دیکته و تنظیم شود.

فوق‌العاده کاربردی است، و ما در ادامه‌ی این مجموعه سخنرانی‌ها، بر کاربردی بودن پیام کتاب جامعه تأکید خواهیم کرد. باز هم، مفتخرم که می‌توانم این را ارائه دهم، تا بتوانم برخی از گنجینه‌های کتاب جامعه را با شما به اشتراک بگذارم. امیدوارم این زمان برای شما به خوبی سپری شده باشد.

در سخنرانی بعدی‌مان، به مفهوم سنگینی زندگی خواهیم پرداخت. به زندگی در شرایط سقوطش نگاه خواهیم کرد، و اینکه این پوچی پوچی‌ها چیست، چیزی است که کتاب جامعه بیشتر به خاطرش شناخته شده است. خیلی ممنونم.

چقدر طول کشید؟ او، ۴۰ دقیقه شد. باشه، خیلی خوبه. یه جورایی مطمئن نبودم.

یه چیزی هست که می‌خوام امتحانش کنم. می‌تونی پرده‌هاتو حدود دو فوت پایین بکشی؟ شاید بتونم. آره، فقط یه کم نور شدید می‌دیدم.

آره، و بعد داشتم فکر می‌کردم که دیگه عالیه. باشه، پس نور رو کم کردیم. عالیه.

خیلی خب. آره، می‌خوای یه کم استراحت کنی؟ آره، بیا یه کم استراحت کنیم. اینجا ساعت چند وقت داریم؟ ساعت ۱۱.

خب، یه اتفاقی که مشخصاً برای گوشیم افتاد این بود که بذار اون صدا رو هم قطع کنم. پس، این گوشی رو درمیارم.